فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، ص ص ۸۱-۵۵

تبیین سیاست خارجی آمریکا در مدیریت تحولات انقلابی - عربی: از سازه‌انگاری تا رویه‌ها و کنش‌های مبتنی بر معناهای بیرونی

الهام رسولی ثانی‌آبادی[1]
استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه یزد

محمود علی‌پور[2]
دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱/۱۵
تاریخ پذیرش: ۹۲/۰٤/۲٤

چکیده

سیاست خارجی آمریکا در بحبوحه به وقوع پیوستن تحولات انقلابی عربی، در مسیری از ائتلاف تا یکجانبه‌گرایی رقم خورده است. اساساً اتخاذ این‌گونه استراتژی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، از یک سو، مبتنی بر معناسازی نرم در منطقه خاورمیانه در قالب حرکت‌های ائتلافی و چندجانبه از جمله بسط صلح، امنیت و هنجارهای اخلاقی جهان‌شمول رخ می‌دهد و از طرف دیگر یکجانبه‌گرایی است که پارادوکس دیالکتیک کنترل اذهان عمومی به‌منظور تداوم منافع مادی و بسط هژمونی را در رفتار خارجی این کشور آشکار ساخته است. بدین‌گونه، ایالات متحده به‌منظور مدیریت تحولات انقلابی عربی نیز این رویکرد دیالکتیکی را اتخاذ نموده است. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که اساساً این سبک مدیریت تحولات کنونی منطقه خاورمیانه را می‌توان صرفاً با تکیه بر منابع داخلی شکل‌دهنده به هویت این کشور تبیین نمود؟ در پاسخ به سؤال فوق، این مقاله به این نتیجه می‌رسد که در کنار توجه به منابع معنایی داخلی شکل‌دهنده سیاست خارجی دولت آمریکا، بایستی به واکاوی رویه‌ها و کنش‌هایی پرداخت که لزوماً ملهم از منابع معنایی داخلی این کشور نیز نیستند. این پژوهش به‌لحاظ روشی از یک روش کیفی مبتنی بر تحلیل و توصیف و به‌لحاظ گردآوری اطلاعات از منابع استنادی (کتابخانه‌ای) و مجازی استفاده کرده است.

واژه‌های کلیدی: سازه‌انگاری، سیاست خارجی، ایالات متحده آمریکا، تحولات انقلابی عربی.

---

1. Rasooli@yazd.ac.ir.
2. Alipourma@yahoo.com.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

مقدمه

سازه‌انگاری[1] یکی از رهیافت‌های مهم نظری روابط بین‌الملل است که با تأکید بر هویت متناسب هر دولت، کنش‌گری آنها در عرصه روابط فراملی را تعریف می‌کند. دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل تنها بر اساس عینیاتِ عملی طرفین، به‌معنای در نظر گرفتن چگونگی قواعد رفتاری بازیگران مقابل، دست به عمل نمی‌زنند بلکه یک سری قواعد و ملزومات درونی نیز دارند که همچون چراغ راهنما، رفتار و سیاست خارجی آنها را شکل می‌بخشد. سازه‌انگاری به‌عنوان رهیافت، بر اساس نگاه هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه[2] خود، بر قوام متقابل کارگزار و ساختار[3] تأکید و اهمیت ابعاد مادی را در کنار ابعاد معنایی گوشزد می‌کند. بنابراین در این مسیر تصمیمات سیاست خارجی دولت‌ها از یک سو تحت حاکمیت معانی‌ای است که دولت‌ها به ابژه‌های اجتماعی می‌دهند و از سوی دیگر، تحت حاکمیت فهمی که از خود دارند. این امر، هم می‌تواند ملهم از قواعد و معناهای برسازنده هویت آن دولت به‌عنوان کارگزار باشد و هم از قواعد معنایی ساختارها بهره ببرد. اساساً به‌تعبیر راگی[4] مهم آگاهی بشری و نقشی است که این آگاهی در روابط بین‌المللی ایفا می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۳۲٦). از منظر سازه‌انگاران این هویت اجتماعی دولت‌هاست که نهایتاً در تکوین منافع، سیاست‌ها، کنش‌ها و موضع‌گیری آنها در روابط بین‌الملل نقش قوام‌دهنده و مهم دارد. همان‌گونه که اونوف[5] در کتاب «جهان ساخته ما» می‌گوید: امکان دسترسی مستقیم به جهان وجود ندارد و همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد و همین معناسازی است که به واقعیت جهان شکل می‌دهد (اونوف، ۱۹۸۹: ۱۵۷). بنابراین از مهمترین ویژگی‌های اساسی رهیافت سازه‌انگاری، قواعد، معناها و هویت‌ها و ارتباط آنها با کنش انسانی و ترسیم منافع و سیاست‌های ناشی از آن کنش در عرصه روابط بین‌الملل است.

به لحاظ سطح تحلیل می‌توان نظریه‌پردازان سازه‌انگار را به سه دسته سیستمی، کل‌گرا و

1. Constructivism.
2. Ontology and Epistemology.
3. Agent and Structure.
4. J. Ruggie.
5. N. Onuf.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

سطح واحد[1] تقسیم کرد. نظریه‌پردازان سطح سیستمی سطح تحلیل خود را بر نظام بین‌المللی می‌گذارند. ونت[2] از جمله این نظریه‌پردازان است. از سوی دیگر، نظریه‌پردازانی چون کراتچویل[3] و راگی، به‌عنوان سازه‌انگاران کل‌گرا، ساختارها و فرایندهای داخلی و بین‌المللی را دو چهرهٔ یک نظم اجتماعی واحد می‌دانند. سازه‌انگاری در سطوح واحد، که کاتزنشتاین[4] به‌عنوان نماینده برجسته آن مطرح است، به مطالعه عوامل داخلی تکوین‌دهنده هویت می‌پردازد (اسمیت[5]،۲۰۰۱: ۲۳۵). در نگاه کاتزنشتاین، نهایتاً این منابع معنایی سطح داخلی هستند که تحت عنوان هنجارهای شکل‌دهنده و تنظیم‌کننده، نقش مهمی در قوام بخشیدن به منافع و جهت‌گیری کشورها در نظام بین‌الملل ایفا می‌کنند (بنگرید به: کاتزنشتاین: ۱۹۹۶).

از این مسیر می‌توان به بررسی سیاست خارجی ایالات متحده در قبال تحولات انقلابی عربی پرداخت. از نگاه سازه‌انگاران، رفتار و کنش بازیگران در سیاست بین‌الملل، مبتنی بر هویت‌های اجتماعی ایشان است و به‌طور دقیق‌تر از نگاه کاتزنشتاین، این امر یک برساخته داخلی است. دولت‌ها از طریق رویه‌های معنایی و گفتمانی در داخل دست به کنش و عمل سیاسی می‌زنند. از این‌رو می‌توان گفت عملکرد ایالات متحده در قبال تحولات انقلابی عربی ناشی از این‌رویکرد معنایی در داخل جامعه ایالات متحده بوده است و معناها، هنجارها و قواعد داخلی در سطح ملی، سیاست خارجی این کشور را در قبال این تحولات، توسعه بخشیده است. اما نکته ظریف و حساسی که در پی این تحولات برجسته می‌شود، نقش رویه‌های تاریخی - بین‌المللی[6] ایالات متحده در چند دهه اخیر در قبال تحولات کشورهای منطقه خاورمیانه بوده است که سطح واحد را نیز با انتقاداتی روبه‌رو می‌کند. اگرچه ایالات متحده در سیاست خارجی سعی بر اشاعهٔ معناها، هنجارها و هویت داخلی خود تحت لوای لیبرال‌دموکراسی داشته است، کنش‌گری این کشور خصوصاً در قبال کشورهای عربی، خلاف این امر را نشان می‌دهد.

1. Systemic, Unit-Level, and Holistic.
2. A. Wendt.
3. F. Kratochwill.
4. P. Katzenstein.
5. S. Smith.
6. International -historical precedents.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

این مقاله اگرچه سطح واحد در تحلیل مسائل را امری تأثیرگذار در نظر می‌گیرد، در بررسی سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات عربی، آن را امری ناکافی می‌داند. لذا با نقد بر آن در پی شفاف‌تر ساختن و ارائه الگویی است که بتوان سیاست خارجی آمریکا را در قبال این تحولات بررسی کرد. لذا سخن از رویه‌های تاریخی فراملی می‌راند. این رویه نه در قالب معنابخشی به ساختارهای بین‌المللی، آن‌گونه که نظریه‌پردازان سیستمی می‌گویند، بلکه رویه‌ای است که مبتنی بر قواعد و هنجارهای خاص رفتاری است که مستقلاً در پی تداوم سیاست‌های ایالات متحده است. لذا در مبحث اول این پژوهش به بررسی چارچوب نظری این پژوهش، در مبحث دوم به بررسی عدم تطابق منابع داخلی شکل‌دهنده به هویت آمریکایی و عملکرد این کشور در صحنه نظام بین‌الملل، در مبحث سوم به بررسی رویه‌های تاریخی - هویتی مستقل در شکل‌دهی به سیاست خارجی آمریکا پرداخته می‌شود و در نهایت در مبحث چهارم، به‌عنوان مطالعه موردی، نقش این رویه‌های تاریخی هویتی در مدیریت تحولات انقلابی - عربی توسط دولت آمریکا بررسی خواهد شد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

چارچوب نظری سازه‌انگاری

به‌طور کلی، نقطه عزیمت رهیافت سازه‌انگارانهٔ سیاست خارجی را نقد مفهوم انسانِ اقتصادی بیشینه‌جو می‌دانند که در مرکز تحلیل‌های واقع‌گرایانه و نئولیبرال از سیاست‌خارجی وجود دارد. در همین رابطه، استرلینگ[1] معتقد است که از نگاه سازه‌انگاران، کنش‌گر سیاست خارجی، یک کنش‌گر اجتماعی و ایفاکننده نقش است و نه یک کنش‌گر اقتصادی. از این منظر، این کنش‌گران اجتماعی بر اساس هنجارها[2] و قواعد[3] که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی و فرهنگی هستند، تصمیم‌گیری می‌کنند. بنابراین این هنجارها و قواعدند که رفتار مناسب را تعیین کرده و در نتیجه، کنش‌گران بر اساس منطق زیبندگی و یا تناسب عمل می‌کنند، نه بر اساس منطق نتایج. به این معنا که رفتار آنها در حوزه سیاست خارجی می‌بایست با ارزش‌ها و هنجارهایی که هویت آنها را تکوین کرده، متناسب باشد. از این منظر، هنجارها تابع منافع کنش‌گر نیست، بلکه این منافع‌اند که حاصل

1. F. Sterling.
2. Norms.
3. Rules.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]
[DOI: 10.20286/priw-030355]

تکوینی هنجارها و قواعد هستند (هاوتن[1]، ۲۰۰۷: ۸۹-۸۸). ریتبرگر[2] نیز بیان می‌کند که در تحلیل سیاست خارجی، بر خلاف منطق خردگرایی، معمای امنیت[3] نقطه آغاز تحلیل مناسبات میان دولت‌ها و سیاست خارجی آنها نیست، چرا که دولت‌ها بر اساس هویت خود و همچنین برداشت از محیط دست به انتخاب گزینه‌ای می‌زنند که حتی ممکن است امنیت فیزیکی آنها را به خطر اندازد (ریتبرگر، ۲۰۰۲: ٤٢).

با این برداشت می‌توان این‌گونه بیان کرد که رهیافت سازه‌انگاری، در حوزه سیاست خارجی دولت‌ها، به‌دنبال ایجاد قوانین عمومی نیست که برای همه دولت‌ها تحت شرایط امنیتی یکسان صادق باشد؛ چرا که این مکتب در تحلیل سیاست خارجی به‌جای تأکید بر توزیع توانمندی‌های مادی و یا توزیع قدرت به‌عنوان یک خصوصیت ساختاری، بر هویت سیال و اجتماعی دولت‌ها تأکید می‌کند، هویتی که ثابت نبوده و در میان دولت‌های مختلف با توجه به منابع هویتی آنها متفاوت است (فیلیپس[4]، ۲۰۰۷: ٦٣).

نکته بسیار مهمی که در تجزیه و تحلیل سازه‌انگارانه از سیاست خارجی، می‌بایست به آن توجه کرد این است که در نگاه نظریه‌پردازان این مکتب در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها در نظام بین‌الملل، می‌توان از سطح تحلیل هنجارهای داخلی، هنجارهای بین‌المللی و یا هر دوی آنها استفاده کرد. این در حالی است که تأکید بر هنجارهای بین‌المللی و یا فراملی مثل قوانین حقوق بین‌الملل و یا قوانین سازمان‌های بین‌المللی بیشتر می‌تواند شباهت سیاست خارجی دولت‌ها را بیان کند و تأکید بر هنجارهای داخلی نیز می‌تواند بیان‌کننده تفاوت سیاست خارجی آنها باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ۱۰٦). در همین زمینه به‌نظر کوبالکوا[5]، متفکران سازه‌انگاری با در نظر گرفتن منابع بیناذهنی قوام‌دهنده به هویت، در دو سطح داخلی و بین‌المللی و با مطرح کردن قوام متقابل ساختار و کارگزار، می‌توانند در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها به هر دو سطح توجه کرده و از تحلیل‌های یک‌جانبه پرهیز کنند (کوبالکوا، ۲۰۰۱: ۱۰۵-۱۰۳). در ادامه به مهم‌ترین این سطوح پرداخته می‌شود.

1. P. Houghton.
2. V. Rittberger.
3. Security of dilemma.
4. A. Philips.
5. V. Kubalkova.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]
[DOI: 10.20286/priw-030355]

۱. سطح تحلیل سیستمی

پژوهشگر در سطح تحلیل سیستمی تأکید خود را معطوف به ساختارهای بین‌المللی می‌کند. ونت به‌عنوان یکی از معروف‌ترین نظریه‌پردازان در حوزهٔ سازه‌انگاری سیستمی، توجه خود را در تکوین هویت، بر هنجارهای بین‌المللی و ساختارهای معنایی نظام بین‌الملل می‌گذارد (ونت، ۱۳۸٦). در سازه‌انگاری ونتی یا سیستمی، بر نقش سازندهٔ تعامل اجتماعی بین‌المللی تأکید می‌شود. از نظر ونت، بازیگران ساختارهای اجتماعی را می‌سازند و حفظ می‌کنند که نتیجتاً این ساختارها دایره انتخاب‌ها را محدود می‌کند. زمانی که این ساختارها، منافع و هویت ایجاد شدند، به‌آسانی تغییر نمی‌کنند، زیرا سیستم اجتماعی برای بازیگران به یک حقیقت عینی تبدیل می‌شود. هویت بازیگران، به‌علت محرک‌ها و مشوق‌های تثبیت‌شده از طرف سیستم یا محدودیت‌های درونی فرد همچون تعهد به هویت‌های تثبیت‌شده، ثابت نگاه داشته می‌شود (زفوس[1]، ۲۰۰۲: ۳۲۲-۳۲۱). در ایران مطالعاتی بر اساس این سطح تحلیل انجام شده است که از جمله می‌توان به مقاله «تحلیل تئوریک فرهنگ‌های حاکم بر روابط ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس» اشاره کرد که نویسندگان در آن کوشیده‌اند با کاربست نظریه سازه‌انگاری ونتی در تعاملات دو طرف، به فهم و شناسایی ریشه‌های الگوهای همکاری و تعارض دست یابد (جوکار و طوسی، ۱۳۸۹: ۱۷۲-۱۷۱). به‌طور کلی، در سطح تحلیل سیستمی، دولت‌ها از طریق مشارکت در معانی جمعی و تعامل در محیط اجتماعی سیاست بین‌الملل، ادراکی از نقش خود و نوع نگاه دیگران به خود، پیدا می‌کنند که مبنای تعریف هویت آنها است. همان‌گونه که ونت معتقد است: ساختار بیناذهنی نظام بین‌الملل که بر پایه شناخت مشترک است، نقشی بسیار اساسی در ساخت و پرداخت هویت و منافع دولت‌ها دارد (ونت، ۱۹۹٤: ۳۸۵).

۲. سطح تحلیل تلفیقی

دسته دوم سازه‌انگاران، کل‌گرایان هستند که دو دسته از هنجارهای داخلی و بین‌المللی را در تکوین هویت و ایجاد منافع مهم می‌دانند. نمایندگان اصلی این دسته از سازه‌انگاران، کراتچویل و راگی هستند که در صدد پل زدن میان دو چشم‌انداز ذکر شده برآمده‌اند. در واقع، این دسته از نظریه‌پردازان قائل به نوعی رابطه قوام‌دهی متقابل میان ارزش‌ها و هنجارهای

1. M. Zehfuss.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

داخلی و بین‌المللی هستند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۳۵۳). اونف و برخی سازه‌انگاران کل‌گرا، چون راگی و کراتچویل، بر این اعتقادند که دولت به‌عنوان یک گروه انسانی در جهان اجتماعی در فرایند برسازی واقعیت، هم از انگاره‌های موجود در نظام بین‌الملل و هم از انگاره‌های موجود در افراد تشکیل‌دهنده خود تأثیر می‌پذیرد. تحول نیز هم ناشی از کنش دولت در عرصه بین‌المللی است و هم ناشی از کنش درونی افراد تشکیل‌دهنده آن به‌عنوان گروه انسانی (چگنی‌زاده و سیفی، ۱۳۹۱: ۲۲۲). بنابراین در رویکرد کل‌گرا، در نظر گرفتن سیاست خارجی دولت‌ها به‌صورت جداگانه (یا سیستمی و یا سطح واحد) با نقصان و ضعف روبه‌رو است.

۳. سطح تحلیل واحد یا ملی

در سطح تحلیل واحد در سازه‌انگاری، تنها رابطه میان اجتماع داخلی و هنجارهای حقوقی داخلی بررسی می‌شود. سطح واحد بر چگونگی امکان تغییرات داخلی و تأثیر این تغییرات بر همکاری‌ها و ایجاد رقابت با یکدیگر اشاره دارد. بر اساس این رویکرد، روند جامعه‌پذیری داخلی می‌تواند به دولت این امکان را دهد که هویت و منافع بازیگران مستقل در سطوح بین‌المللی را که در برابر جامعه‌پذیری دولت (هنجار و ارزش‌های کسب‌شده ناشی از این فرایند در اجتماع داخل) قرار می‌گیرند دگرگون کند. اساساً روند جامعه‌پذیری در داخل، منجر به این می‌شود که دولت بر بازیگران بین‌المللی که دارای هنجارها و ارزش‌های متفاوتی هستند، توان تأثیرگذاری داشته باشد (محمدنیا، ۲۰۱۱: ۲۸۲). کاتزنشتاین، به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان سازه‌انگار، از این سطح پیروی می‌کند. وی در تکوین هویت دولت‌ها و به‌تبع آن ایجاد رفتار و کنش آنها، به عوامل درونی تأثیرگذار مثل زمینه‌های هنجاری و گفتمانیِ داخلی توجه می‌کند. از نظر او هر دولتی شرایط خاص تاریخی و اجتماعی منحصر به فردی را دارا بوده و دارای زمینه‌مندی خاص خود است (هادیان، ۱۳۸۲: ٥٦).

بنابراین کاتزنشتاین به‌عنوان یک سازه‌انگار سطح واحد، با تأکید بر قواعد و هنجارهای داخلی و توصیف آنها به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی،[1] بیان می‌کند که این قواعد و هنجارها با شکل دادن به هویت بازیگران سیاسی، منافع و خواسته‌های این بازیگران را نیز در سیاست خارجی تعریف می‌کنند. وی سپس هنجارهای داخلی را به دو دسته کلی هنجارهای

1. Social Reality

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

قوام‌دهنده[1] و هنجارهای تنظیم‌کننده[2] تقسیم می‌کند و برای هر یک از این هنجارها تعریف خاصی ارائه می‌دهد. از دیدگاه کاتزنشتاین، هنجارهای تنظیم‌کننده باعث نوعی از هماهنگی میان منازعات سیاسی درون‌کشوری بر سر تعریف منافع و اهداف سیاست خارجی و همچنین تنظیم‌کنندهٔ استانداردهای رفتار مناسب در دستیابی به این اهداف و منافع می‌شوند (کاتزنشتاین، ۱۹۹۸: ۱۸)، در حالی که هنجارهای قوام‌دهنده، منازعات سیاسی دولت بر سر ارزش‌های هویتی را شکل می‌دهند و بدین‌ترتیب هویت دولت‌ها را در نظام بین‌الملل بازنمایی می‌کنند، هویتی که شکل‌دهنده منافع و در نهایت رفتار سیاست خارجی است (کاتزنشتاین، ۱۹۹۸: ۱۹). این در حالی است که میان این دو دسته از هنجار ارتباط تنگاتنگ و به‌هم‌پیوستگی خاصی نیز وجود دارد (کاتزنشتاین، ۱۹۹۸: ۲۰).

کاتزنشتاین همچنین با بیان اینکه چگونه هنجارهای تکوینی و تنظیمی در رسانه‌ها، دستگاه‌های بوروکراتیک و همچنین دستگاه قضایی یک دولت خاص، نهادینه می‌شوند (هنجارهای نهادینه‌شده)،[3] معتقد است که تأثیر این هنجارها بیشتر بر روی سازمان‌دهی عمل و نوع رفتار سیاست خارجی است، تا اهداف آن عمل و رفتار (کاتزنشتاین، ۱۹۹۸: ۲٤).[4] این در حالی است که درون هر کشوری یک رقابت شدید میان بازیگران سیاسی آن کشور در تفسیر هنجارهای شکل‌دهنده به هویت وجود دارد، که هر یک از این تفاسیر در بازتعریف منافع و رفتار سیاست خارجی تأثیر بسزایی دارد (کاتزنشتاین، ۱۹۹۸: ۲۵).

در تأکید بر منابع بیناذهنی داخلی در شکل‌دهی به هویت و منافع کشورها، کاتزنشتاین معتقد است که تجزیه و تحلیل واقع‌گرایان و همچنین لیبرال‌ها از چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها اگرچه اشتباه نیست، بسیار ناقص است؛ چرا که به‌نظر او در حالی که واقع‌گرایان صرفاً به تأثیر توانایی‌های مادی در چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی توجه دارند، لیبرال‌ها نیز اگرچه به تأثیر هنجارها که از نظر آنها «ترجیحات» نام دارد توجه می‌کنند، توجه آنها صرفاً به هنجارهای تنظیم‌کننده است و بدین‌ترتیب نظریه‌پردازان لیبرال تأثیر هنجارهای قوام‌دهنده را در شکل‌گیری هویت و منافع دولت‌ها کاملاً نادیده می‌گیرند.

1. Constitutive norms
2. Regulative norms
3. Institutionalized norms
4. Styles of action

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]
[DOI: 10.20286/priw-030355]

این در حالی اســـت که سیاســـت خارجی دولت‌ها و همچنین منافـــع ملی دولت‌ها صرفاً توســـط نیروهای مادی تعیین نمی‌شـــود و عوامل فرهنگی و اجتماعی در این میان از نقش تعیین‌کننده‌ای برخوردار هستند (کاتزنشتاین، ۱۹۹۸: ۲۸).

از جمله طرح‌های مطالعاتی‌ای که بر اســـاس این سطح تحلیل (واحد) در ایران صورت پذیرفته است می‌توان به مقالهٔ «ســـازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» اشـــاره کرد که به تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و محوریت هویت نظام را در تحلیل رفتارها و دگرگونی‌های آن در عرصه روابط بین‌الملل نشـــان می‌دهد (متقی و کاظمی، ۱۳۸٦: ۲۳۷-۲۰۹). کتاب «هویت و سیاســـت هســـته‌ای در جمهوری اسلامی ایران» با در بر گرفتن بخش‌های مختلفی مانند سیاســـت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و بازدارندگی منطقه‌ای، بررسی مبانی بیناذهنی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران و هویت جمهوری اسلامی ایران و سازش‌ناپذیری در سیاست هسته‌ای و غیره از منابعی است که سعی بر این دارد تا با اتخاذ رویکردی معناگرا و متمرکز بر هویتی که ایران برای خود تعریف می‌کند، کاربرد این نوع از سطح تحلیل را بیان دارد (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰). مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل ژئوپولوتیکی جایگاه جغرافیای فرهنگی در روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا از منظر سازه‌انگاری»، اثری دیگر است که کوشیده است با رویکردی سازه‌انگارانه چگونگی تأثیر جغرافیای متفاوت فرهنگی و تأثیر آن بر ایجاد تضاد در روابط این دو کشور را نشان دهد و به‌گونه‌ای ملهم از سطح تحلیل واحد بوده است (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: کامران، افضلی و تاجدوزیان، ۱۳۹۱: ۲۵). بنابراین از نظر نظریه‌پردازان سطح واحد، فرهنگ‌های داخلی، هنجارهای حقوقی در قالب قوانین وضع شـــده و جغرافیای فرهنگی متفاوت، ارزش‌های اجتماعی و نهایتاً رویدادهای تاریخی، همگی در تکوین هویت و سیاست خارجی دولت‌ها نقش داشته و هدایت‌گر کنش‌های آنها در عرصه روابط بین‌المللی می‌شود.

این مقاله در واکاوی سیاســـت خارجـــی آمریکا و رویکرد این کشـــور در قبال تحولات انقلابی عربی از ســـطح واحد سازه‌انگاری بهره می‌برد. اما بداعتی که این مقاله دارد بررسی ضعف‌های ســـطح واحد یا ملی اســـت تا بیان دارد که اگرچه در این سطح تحلیل به‌خوبی می‌توان به نیت‌مندی کنش‌گران در عرصه روابط بین‌الملل دســـت یافت، این سطح تحلیل برای بررســـی رفتار و سیاست خارجی برخی کشـــورها از جمله ایالات متحده آمریکا در

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

دو دهـــه اخیر کافی نیســـت و باید برای تحلیل این رویکرد در سیاســـت خارجی آمریکا، عـــلاوه بر منابع معنایی درونی، منابع معنایی بیرونی خاص آمریکا را نیز در نظر گرفت؛ از مهمترین ویژگی این منابع بیرونی، رویه تاریخی آن و عدم تکوین آن بر اساس هنجارهای بین‌المللی، آن‌چنان که کل‌گراها و سیســـتمی‌ها می‌گویند، است. بنابراین سطح منابع معنایی بیرونی، آن چیزی است که رفتار کنش‌گران (دولت) در عرصه سیاست خارجی را بر اساس آن دسته از هنجارها، قواعد، عقاید و فرهنگ خاص آن دولت در عرصه روابط بین‌الملل در نظر می‌گیرد که به ضرورت نه از قواعد بین‌المللی سرچشمه می‌گیرد و نه منطبق با هویت داخلی است؛ می‌توان نام این سطح را رویه تاریخی – هویتی مستقل گذاشت. بنابراین این مقاله نیز چارچوب نظری خود را بر اساس این رویه تاریخی – هویتی استوار می‌سازد.

به‌طور کلی در سطح تحلیل داخلی یا ملی از سازه‌انگاری، سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی و هویت‌های دولتی همراه با اینکه چگونه به منافع دولت‌ها شکل می‌دهند، مهم است. این‌ها نوعی جهان‌بینی ایجاد می‌کنند و بر الگوهای تعامل بین‌المللی اثر می‌گذارند؛ همان‌گونه که کاتزنشتاین معتقد است هویت داخلی بر رفتارها و تلقی‌های بازیگران اثر می‌گذارد، به‌گونه‌ای که بازیگران در قالب تصورات خود که برآمده از محیط داخلی، اسطوره‌ها، جهان‌بینی‌ها و باورهای عمومی آنها است، وارد عرصه بین‌المللی می‌شوند (معینی علمداری و راسخی، ۱۳۸۹: ۱۹۳).

با توجه به رفتار و رویکرد سیاست خارجی آمریکا در چند سال اخیر، خصوصاً در منطقه خاورمیانه، می‌توان دو سؤال اصلی را مطرح کرد: اول اینکه: آیا رفتار یک دولت از جمله ایالات متحده و رویکرد آن در تعامل با سایر کشورها تنها برگرفته از هویت و محیط داخلی خویش است؟ سؤال دوم نیز این است که: آیا سیاست خارجی یک کشور ضرورتاً تأثیرپذیرفته از هنجارهای بین‌المللیِ رایج است یا خیر؟ با توجه به رفتار روزمره آمریکا در قبال تحولات منطقه خاورمیانه می‌توان به این دو سؤال پاسخ منفی داد؛ چرا که رفتار این کشور نه ملهم از هویت داخلی این کشور بوده و نه ضرورتاً از هنجارهای بین‌المللی تأثیر پذیرفته اســـت و نمود این امر را در جمله والزر[1] می‌توان سنجید که معتقد است: «آمریکائیان همواره اذهان عمومی را با فرهنگ مدارا و تساهل[2] با جهانیان پرورش داده‌اند اما واقعیت خلاف بر این مدعاست چرا که ما آمریکائیان بر سر عراق بمب می‌ریزیم، از اسرائیل پشتیبانی می‌کنیم

1. M. Walzer.
2. Toleration.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی – پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

و با رژیم‌های سرکوب‌گر عرب مانند عربستان سعودی متحد شده‌ایم. بنابراین چه انتظاری به‌جز تروریسم و حرکت‌های خشونت‌طلبانه می‌توانیم در منطقه خاورمیانه داشته باشیم؟» (والزر، ۱۳۹۰: ۲۹۰). بنابراین رفتار و رویکرد سیاست خارجی دولت آمریکا در بحبوحه تحولات انقلابی عربی یک نوع دوگانگی رفتاری را نشان می‌دهد که نه با هویت درونی این کشور سازگار است و نه با هنجارهای بین‌المللی منطبق است. بر این اساس، می‌توان گفت که سطح تحلیل داخلی با نقصان روبه‌رو می‌شود و در عین حال، سطح سیستمی و کل‌گرا نیز قابلیت تحلیل این امر را ندارد. در ادامه، رفتار سیاست خارجی آمریکا با تأکید بر این نکته بیان می‌شود که استراتژی و کنش این کشور در منطقه خاورمیانه مبتنی بر رویه‌های معنایی بیرونی و مستقل و مخصوص به خود آمریکا است و سطح تحلیل واحد به‌تنهایی در تشریح سیاست خارجی این کشور با نقصان روبروست.

عدم تطابق منابع داخلی هویت آمریکا و عملکرد آن در صحنه نظام بین‌الملل

در این مبحث با برشمردن مهم‌ترین منابع معنایی و انگاره‌ای داخلی شکل‌دهنده به هویت آمریکا و سیاست خارجی این کشور در صحنه نظام بین‌الملل به بیان این نکته پرداخته خواهد شد که عملکرد این کشور در عرصه بیرونی، به‌خصوص در مدیریت تحولات انقلابی عربی، با این منابع معنایی تطابق و هم‌خوانی کامل ندارد و دارای اعوجاجات و تناقضات ماهوی و رفتاری است.

۱. سنت آمریکایی: آزادی، استقلال و عدم مداخله

آدامز،[1] یکی از وزرای خارجه آمریکا در مورد آزادی و استقلال‌طلبی آمریکائیان می‌گوید: هرجا که آزادی و استقلال مطرح می‌شود، قلب آمریکا و دعای خیر آن را با خود همراه خواهد داشت. ایالات متحده، خواهان آزادی و استقلال برای همگان است و این از درون آمریکا شکل گرفته است. این کشور با استقرار نظام مناسب در قلمرو خود، آرمانی کلی را توصیه خواهد کرد. بنابراین مشخص می‌شود اگرچه این دو مفهوم ریشه در رویه تاریخی داخلی و هویت ملی آمریکائیان دارند و ماهیتاً سیاست خارجی آمریکا را مشخص می‌کنند، تطبیق این امر در شرایط امروزی خاورمیانه این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که آیا سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه، آزادی و استقلال را به‌همراه داشته است؟

1. J.Q. Adams.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

سیری بر این تحولات نشان می‌دهد که شکاف‌ها و درگیری‌های فرقه‌ای در برخی از کشورهای عربی خصوصاً مصر و سوریه که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم ناشی از رفتار دوگانه ایالات متحده بوده است، فعال شده‌اند و از پیامدهای آن نیز، حضور آشوب‌گران خارجی چون طالبان، القاعده و گروه‌های افراطی در این کشورها بوده که آزادی را از مردم سلب کرده و به‌گونه‌ای اصل عدم مداخله در امور کشورها را نقض کرده است؛ در حالی که آمریکائیان خصوصاً پس از معاهده وستفالیا، رسالت خود را ترسیم آزادی برای ملل در عین عدم مداخله در امور مذهبی، دینی و ملی آنها معرفی می‌کردند (کسینجر، ۱۳۸۳: ۳۹۵). اساساً از جنبه سنت آمریکاییِ آزادی‌خواهی و استقلال، رفتار دوگانه آمریکا، از دیپلماسی عمومی گرفته تا حرکت‌های نظامی این کشور در منطقه خاورمیانه، این نکته را به‌خوبی بیان می‌کند که سیاست خارجی آمریکا نه بر اساس تأکیدات و مؤلفه‌های داخلی هویت آمریکایی شکل گرفته و نه از هنجارهای بین‌المللی صبغه‌ای دارد. بلکه بیشتر بر اساس هژمونی‌طلبی این کشور، مبتنی بر یک سری منابع معنایی بیرونی است که صرفاً آمریکائیان در سیاست خارجی صرفاً برای خود تعریف می‌کنند؛ چونان که هافستدتر[1] می‌گوید: سرنوشت ما در چارچوب یک ملت، آن نیست که دارای ایدئولوژی‌های گوناگون باشیم، بلکه خودمان یک ایدئولوژی هستیم (هانتینگتون، ۱۳۸۷: ٦٤).

۲. فرهنگ تساهل و مدارا با جهان

هویت آمریکایی یک رشته اندیشه‌ها و اصل‌های سراسری مبتنی بر آزادی، مردم‌سالاری، مدارا، تساهل، فردگرایی، مالکیت خصوصی و غیره است که یک نوع هویت فرمانی را شکل می‌دهد و اساس آن بر این است که این هویت باید بر پایه دیگریِ ناپسندیده استوار گردد (هانتینگتون، ۱۳۸۷: ٦٥). بنابراین اگر سیاست تساهل و مدارا مفهومی رفتاری است[2] که در اذهان افراد مداراکننده وجود دارد، تساهل و مدارا نیز جزء اساسی فرهنگ آمریکایی در سیاست برون‌مرزی آمریکاست. به تعبیر فورست[3] «مدارا ظرفیت یا عمل به رسمیت شناختن و احترام به اعتقادات یا شیوه‌های دیگران است؛ حتی اگر ما با آنها مخالف باشیم» (فورست، ۲۰۰۳). اگر آمریکائیان خود را متصدی این‌گونه رفتار می‌دانند، این نکته در

1. R.Hafstadter.
2. Behavioural.
3. R. Forst.

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲
[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]
[DOI: 10.20286/priw-030355]

رویکرد سیاست خارجی آنها دارای تناقض است. نمونه این تناقض را می‌توان در تصویری که بیل[1] از کشـــورهای مخالف و تهدیدکننده هژمونی ایالات متحده ارائه می‌دهد، مشاهده نمود. در این تصویر، عربستان، مصر و رژیم صهیونیستی به‌عنوان حامیان منطقه‌ای هژمون همواره باید مورد حمایت قرار گیرند؛ چرا که این کشـــورها همواره خود را در راســـتای سیاســـت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا قرار داده‌انـــد. اما در این تصویر، در خاورمیانه ســـه کشور به‌عنوان تهدیدکننده هژمون محسوب شده و باید به هر طریق آنها را از فعالیت باز داشـــت: لیبی، ســـوریه و عراق. در این بین ایران نیز به‌عنوان هژمون منطقه‌ای، باید در رأس دستور کار هژمون قرار گیرد (بیل، ۲۰۰۱: ۹۳). بنابراین باید گفت آمریکائیان خود را منادی و ســـمبل تساهل رفتاری با دیگران در نظر می‌گیرند و این در هویت داخلی آمریکا امری تعریف‌شده اســـت. اما باید پرسید: چرا در سیاست خارجی و برخورد با کشورهای خاورمیانه این امر با تناقض روبه‌رو می‌شـــود و تســـاهل و مدارا جای خود را به خشونت و ســـتیز می‌دهد؟ این نیز از نشـــانه‌های دوگانگی رفتار ایالات متحـــده در قبال تحولات کشـــورهای خاورمیانه است که گسستی میان هویت داخلی و خارجی ایالات متحده ایجاد می‌کند و نشـــان می‌دهد آمریکائیان به‌دنبال قواعد خاص خود هســـتند، نه قواعد رســـمی بین‌المللی و احترام به قواعد دیگران. در عین حال، این هویت نوین، برای آمریکا یک رویه رفتاری بین‌المللی محســـوب می‌شود که از نظر سطح تحلیل واحد و نیز سیستمی و کل‌گرا قابل بررسی نیست.

۳. خدشه واقعیت‌گرایی بر اخلاق

استیل[2] معتقد اســـت ما آمریکائیان بیش از هر ملت دیگری بر این باور هستیم که سیاست برون‌مرزی بایســـتی دارای محتوای اخلاقی باشـــد. اما برای یک ملت چه چیزی نمودگر رفتار اخلاقی اســـت و در چه زمانی امکان مداخله در کار کشور دیگری از دیدگاه اخلاقی وجود دارد؟ این ســـؤالی است که او در این باب از رویکرد سیاست خارجی آمریکا مطرح می‌کنـــد و بیان می‌دارد که دو گونه توجیه در این زمینه وجود دارد: یکی توجیه اخلاقی و دیگری توجیه خود بهره‌مندی. توجیه اخلاقی، که در درون مرزهای ملی آمریکا به‌شـــکل

1. J A. Bill.
2. R. Steele.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]
[DOI: 10.20286/priw-030355]

هویت نمود می‌یابد، در جایی درست است که مایه رنج سخت و فزون‌تر از اندازه مردمان (سرزمین مورد مداخله) شده باشد: مانند قحطی، آفت و خشکسالی؛ یا در جایی که مردم به‌علت کشتار همگانی به‌دلیل تبار و طبقه اجتماعی یا نژاد کشته می‌شوند. در این موارد، قدرت‌های برونی نه‌تنها حق بلکه وظیفه دارند دست به مداخله بزنند (استیل، ۱۳۸۷: ۹۰). این در درون فرهنگ آمریکایی اصلی پذیرفته‌شده است و بنا بر اصل تحلیل واحد باید از پشتیبانی ملت آمریکا برخوردار باشد. اما چگونه می‌توان رفتار و رویکرد آمریکا در کشورهایی چون عراق، افغانستان و سوریه و غیره را بعد از یازده سپتامبر و در بحبوحه تحولات انقلابی عربی توجیه کرد؟ چگونه حمله نظامی به کشوری چون سوریه اخلاق‌پذیر است اما کشورهایی چون قطر و عربستان که به‌مراتب نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و سرکوب‌کننده‌تری دارند مورد حمایت رسمی قرار می‌گیرند؟ آیا این نوع مدیریت در خاورمیانه اخلاقی است؟ نگاه اخلاق‌مدارانه داخلی صرفاً برای شهروندان آمریکایی باقی مانده است و محدودیت‌های واقع‌گرایانه برای جلب پشتیبانی آنها را دربردارد و لیکن در سیاست خارجی، نمودی نداشته و آرمان‌پردازی‌های رویه‌ای جای آن را گرفته است (استیل، ۱۳۸۷: ۹۱).

٤. تکثرگرایی یا وحدت

یکی از میراث‌های اجتماعی و تاریخی مهم ایالات متحده آمریکا تکثرگرایی است: هیچ‌کس حق ندارد عقاید و افکار خود را به‌نحوی ظالمانه بر دیگری تحمیل کند و همزیستی در کنار دیگریِ مخالف ما از جمله ضروریات این میراث است. اما عقاید محافظه‌کاران مذهبی که ناشی از تعصب و عوام‌فریبی آنان است با اصول کثرت‌گرایی شدیداً تعارض دارد. در واقع، آنها از طریق همان عناصری که به‌نحوی دموکراتیک به مردم تلقین می‌شود یعنی زمینه‌سازی برای جلب نظر اکثریت در مجلس و گذراندن لوایحی که به سود پیشبرد افکار و دسترسی به اهدافشان است، سعی به زدودن این تکثرگرایی می‌کنند (بورک، ۱۳۸۵: ٦۰۸). در واقع، آنها از یک سو منادی لیبرالیسم و تکثرگرایی هستند اما از سوی دیگر هدف وحدت‌گرایانه خود در جامعه و تسلط بر دیگران را دنبال می‌کنند که نافی تکثرگرایی است. این شیوه تفکر خصوصاً بعد از یازده سپتامبر بر دستگاه سیاست خارجی آمریکا حاکم شد و حوادث بعدی در عراق، افغانستان و به‌صورت روزمره در تحولات انقلابی عربی را زمینه‌ساز شد. آنچه در

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

این بین مهم است اولاً نفوذ این تفکر بر سیاست خارجی آمریکا و دوم جداسازی هویت ملی از رویکرد سیاست خارجی این کشور است. آمریکا که خود مدعی تکثرگرایی برای رعایت حقوق دیگری است، وحدانیتی جزم‌گرا را در جامعه خویش و جهان حاکم کرده که با هویت ملی خویش نیز سازگاری ندارد. تجلی این امر را در لیبرالیسم مدرن می‌توان دید؛ آن‌گونه که لیبرالیسم مدرن بازمانده و وارث چپ نوی دهه شصت معرفی می‌شود، به‌مانند فاشیسم زمانی که نهادهای مهم جامعه و از همه مهمتر دانشگاه‌ها را تسخیر کرده است. بنابراین این لیبرالیسم در صدد حاکم کردن روحی وحدت‌گرا است که به مردم تنها اصول خاصی را حاکم می‌کند که برای‌شان جذابیت دارد و به‌تعبیر وبر از گروه‌های استیلاطلب یا گروه‌های لیبرال مدرن امروزی سخن می‌گوید (بورک، ۱۳۸۵: ۲۱۳-۲۱۲). بنابراین این لیبرالیسم مدرن هویت واقعی را با هویتی کاذب تعویض کرده و ابزار دست محافظه‌کاران می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت آن تبلیغاتی که در سیاست خارجی آمریکا مبنی بر ارائه خیر و منفعت و سعادت همگانی در قالب لیبرالیسم مطرح است نه‌تنها با هویت داخلی این کشور متضاد است بلکه سعی در ایجاد یک نوع وحدت‌گرایی و سرکوب عقاید و زیستن‌های متفاوت در جهان دارد.

به‌طور کلی، آنچه در مورد فرهنگ و هویت آمریکایی گفته شد، به‌گونه‌ای دوگانگی در رفتار سیاست خارجی آمریکا و ضعف سطح تحلیل واحد را نشان می‌دهد. لذا از این مسیر می‌توان انتقادات وارد بر این سطح تحلیل را بیان کرد:

۱. دوگانگی رفتاری در عرصه سیاست خارجی و کسب منافع می‌تواند وجود داشته باشد و این منافع ضرورتاً در تداوم هویت داخلی و پیروی از آن در عرصه کنش‌گری، فراهم نخواهد شد.

۲. می‌توان رابطه تعاملی را بدون در نظر گرفتن هویت داخلی برقرار کرد. به ضرورت این تعامل تحت ظابطه قواعد، ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی هم به وقوع نمی‌پیوندد.

۳. هویت داخلی علاوه بر اینکه می‌تواند تنظیم‌کننده و تکوین‌کنندهٔ سیاست خارجی باشد، به همان میزان می‌تواند کارکرد توجیهی داشته باشد.

٤. هویت داخلی می‌تواند به‌صورت غیرمستقیم در توجیه کنش اصلی در تعامل با دیگری، مورد استفاده قرار گیرد. حال باید دید کدامین منابع معنایی است که کنش بازیگر را از دیگری تمایز می بخشد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

۵. اگرچه تعامل در سیاست خارجی از منظر سازه‌انگاری بر اساس رفتارهای اجتماعی، یعنی تعامل دو بازیگر و نشان دادن ارزش‌ها و هنجارهای خود به دیگری و درس گرفتن از آن صورت می‌پذیرد، این خود می‌تواند ظاهر قضیه باشد، باطن قضیه می‌تواند عدم پیروی از قاعده بازی و تلاش در جهت کسب هژمونی و تفوق بر دیگری باشد.

بنابراین هر آنچه گفته شـــد ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که سطح تحلیل واحد اگرچه در تشخیص سیاست خارجی دیگری کمک‌کننده است، از شناخت نیت‌مندی دیگری غافل اســـت. این نیت‌مندی به‌معنای تشخیص دوگانگی رفتار کنش‌گر است. بنابراین پس از بررسی سطح تحلیل واحد در چگونگی تبیین سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات عربی، رویه‌های تاریخی - هویتی مســـتقل و تأثیری که می‌توانند بر شکل‌دهی به سیاست خارجی دولت آمریکا داشته باشند تبیین می‌گردد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

رویه‌های تاریخی - هویتی مستقل در شکل‌دهی به سیاست خارجی آمریکا

در نقدی که بر تحلیل ســـطح تحلیل واحد رفت، از رویه‌های تاریخی هویتی مستقل سخن گفته می‌شـــود تا بیان گردد که منابع معنایی و هویت‌هایی که به رفتار و سیاســـت خارجی دولت‌ها شـــکل می‌دهند لزوماً خود را در سطح داخلی ســـاخته و پرداخته نمی‌کنند، بلکه می‌توانند به‌عنوان منابع معنایی بیرونی و در عین حال مستقل از ساختار، بر اساس یک رویهٔ تاریخی در رفتار خارجی یک دولت شـــکل بگیرند. اساســـاً منابع بیرونی هویت بر اساس رویه تاریخی چند ویژگی دارند:

۱. منابـــع معنایی بیرونی، هنجارهای خودبهره‌مندی هســـتند که صرفاً منافع کنش‌گر را تأمین می‌کنند و از هویت، هنجارها و اعتقادات داخلی ســـود نمی‌جویند و یا اگر بهره‌مند می‌شوند صرفاً پوششی برای تأمین هدف اصلی مخالف با هنجارهای داخلی هستند.

۲. این رویهٔ معنایی در یک پروســـه تاریخی تبدیل به یک تجربه رفتاری برای کنش‌گر می‌شود. برای مثال می‌توان، رفتار و رویکرد آمریکا بعد از یازده سپتامبر در قبال کشورهای مورد مداخله را ســـنجید که در قالب نیاز به دشمن فرضی برای تأمین منافع ملی‌اش تداوم یافت. اگرچه با فروپاشـــی شوروی این نیاز کم‌رنگ شده و سخت شده بود، یازده سپتامبر فرصت بی‌نظیری برای تداوم این رویه تاریخی بود (یزدانی و واعظی، ۱۳۸۸).

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

۳. از ویژگی‌های این منابع ذهنی بودن آنهاست. یعنی اگرچه آمریکائیان همواره رویکرد خود را رویکردی دموکراتیک، برابری‌خواه، مبتنی بر حقوق بشـــر و غیره معرفی می‌کنند، این‌ها ذهنیت اصلی ایالات متحده را بازگو نمی‌کند، بلکه اقدامات انجام‌شده، نوعی تخریب و خشونت را گسترانیده اســـت که در عین اینکه این آثار عینی و واقعیت‌ها بازتولید رویه کنش‌گر است، اما وی در اذهان عمومی، کنش‌گری قاعده‌مدار و هنجارپذیر معرفی می‌گردد.

٤. از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این رویه بیرونی، واکنش هژمون (ایالات متحده) علیه هویت‌های دیگر و مخالف او اســـت؛ نمونه موردی: هویت شـــیعی در منطقه خاورمیانه با محوریت ایران، عراق و حزب‌الله. رویه بیرونی آمریکا بر خلاف تأکیدش بر همکاری‌های متقابل، مبتنی بر تخاصم با شیعیان است. فرهنگ شیعه به‌دلیل برخورداری از مفاهیمی مانند شهادت، ظلم‌ستیزی، سازش‌ناپذیری، مهدویت و انتظار، ایستادگی و مقاومت را فضیلت و افتخاری در شـــرایط بحرانی می‌داند؛ مثل مسئلهٔ هسته‌ای ایران و ایستادگی در برابر غرب (امام جمعه زاده، ابراهیمی و مسعودی نیا، ۱۳۹۲: ۱۲).

۵. منابع معنایی بیرونی به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شوند. منابع مستقیم آن منابعی اســـت که کنش‌گر سعی می‌کند از طریق نفوذ در مجامع و قواعد بین‌المللی آنها را تأمیـــن کند. در واقع، با بهره گیری از هنجارهای بین‌المللی، هویت و منابع معنایی خود را برجســـته‌تر می‌کند. منابع غیرمســـتقیم آن دسته منابعی هســـتند که کنش‌گران به‌صورت غیرمســـتقیم از طریق فعالیت کنش‌گران دیگر جهـــت تأمین منبع اصلی رفتاری خود، بهره می‌برند.

٦. منابع هویتی مانند هژمونی بین‌الاذهانی، مصرف‌گرایی، مداخله غیرمستقیم و معنایی در رفتار دیگران، رویه مذهبی موجود در رفتارها، فرهنگ لیبرالی و واحد و نفی تکثرگرایی، ضدیت با سنت و غیره از جمله منابع ذهنی موجود در سیاست خارجی آمریکا است که نه در قالب هنجارهای بین‌المللی می‌گنجد و نه منبعث از هویت داخلی آمریکا است.

۷. تلاش برای مخفی‌سازی سیاســـت‌های ارزشی و هویتی خاص و مشروعیت‌بخشیِ جمعی به این تصمیمات. مسئله هســـته‌ای ایران نمونه گویای این ویژگی و رویه متفاوت تاریخی آمریکا است. سخن اوباما در باب مسئله هسته‌ای که معتقد است: «ما همواره نشان داده‌ایم که به ســـهم خود و بر اساس علائق مشترک خواهان مشارکت با ایران هستیم ولی

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

در عین حال صبرمان نامحدود نیست»، معنایی عمیق دارد. واژه «ما» نشانگر قطب‌بندی ایدئولوژیک علیه هژمونی آمریکا است و با این بیان از وجهه آمریکا و متحدان دفاع می‌شود. این قرار دادن ما در قبال دیگری[1] اساساً یک عمل ایدئولوژیک برای تداوم هژمونی است (غیاثیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۰) که امری خلاف هویت و ارزش‌های معرفی‌شده داخلی و متأثر از قواعد بین‌المللی توسط آمریکا است. حکومت‌های استبدادی منطقه خاورمیانه، همچون عربستان، به‌راحتی در گروه «ما» قرار می‌گیرند و کشورهای دیگر که حضور ایالات متحده را در منطقه محدود می‌کنند، به «دیگری» تعبیر می‌شوند و این اوج تناقض در سیاست خارجی آمریکا است.

رویکرد آمریکا: از رفتارهای دوگانه تا رویه هویتی تاریخی مستقل

رویکرد آمریکا در قبال تحولات انقلاب - عربی و شمال آفریقا را باید بر اساس رویکردی دوگانه بررسی کرد؛ چرا که این رویکرد همواره با حمایت و تقابل صورت پذیرفته است. حمایت از کشورهای اقتدارگرایی چون عربستان و قطر و برخورد با کشورهای دیگر چون سوریه، عراق و ایران. از زمانی که موج تغییر عربی از تونس آغاز شد، ایالات متحده نگرش‌های متفاوتی را در قبال این دگرگونی‌ها اتخاذ کرده و عمدتاً در تلاش بوده است تا با همراهی با این موج به مدیریت آن بپردازد و از این طریق مانع آسیب دیدن منافع دوربرد آمریکا شود. به باور برخی، واشنگتن با درس گرفتن از انقلاب اسلامی ایران، که در آن با پشتیبانی از شاه مخلوع و ایستادگی در برابر اراده ملت ایران، دشمنی دائمی ایران و آمریکا را پس از پیروزی انقلاب اسلامی باعث شد، در این دگرگونی‌ها به هیچ وجه از دیکتاتورها حمایت نمی‌کند تا از تکرار تجربه ایران بپرهیزد (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰). اما از سوی دیگر عملاً از کشورهایی چون عربستان که عملاً دیکتاتوری در آنها مشهود است، حمایت می‌کند. این برخورد دوگانه عملاً نشان‌دهندهٔ این امر است که آنچه در رفتار و رویکرد سیاست خارجی آمریکا اهمیت دارد نه هنجارهای ملی و بین‌المللی، بلکه تلقی خاصی از رفتار است که در اذهان تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی آمریکا وجود دارد. به اجمال، با بررسی تحولات چند کشور عربی و شمال آفریقا، روشن خواهد شد که رفتار

1. Other.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

آمریکا در مدیریت تحولات عربی منبعث از معناسازی بیرونی و رویه تاریخی‌ای است که این رویه رفتاری را شکل بخشیده است.

۱. نمونه موردی: رفتار آمریکا در قبال سوریه

از زمان آغاز بحران سوریه، آمریکائیان همواره اذعان داشته‌اند که در مسائل سوریه دخالت نمی‌کنند و همواره بر حقوق مردم و حق ایشان در تعیین سرنوشتشان تأکید ورزیده‌اند، اما از سوی دیگر مشاهده می‌شود که با مخالفان این کشور از در مذاکره وارد شده و نسبت به ارزش‌های بین‌المللی بی‌توجهی نشان داده است. می‌توان با نویسنده اسپانیایی، آلتارس، هم‌عقیده بود که رفتار آمریکا در قبال سوریه و حمایت از مداخله‌جویی‌ها برای رفع بحران، هرگز برای مسائل بشردوستانه نبوده است بلکه همواره پای منافع خویش در میان بوده است. این امر هم با هنجارهای بین‌المللی در تعارض است و هم اخلاق مطرح در درون ایالات متحده را زیر سؤال می‌برد (آلتارس، ۱۳۹۲). اصولاً می‌توان این اقدامات دوگانه را به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱. کمک‌های تسلیحاتی و نظامی به تروریست‌های سوریه و از سوی دیگر حمایت از راه‌حل‌های سیاسی برای حل بحران در این کشور.

۲. رد هرگونه فرقه‌گرایی مذهبی و بنیادگرایی از یک‌سو، و فعال‌سازی گروهک‌هایی چون القاعده و طالبان از طریق حامیان منطقه‌ای خویش.

۳. ملاقات مسئولین ایالات متحده با آشوب‌گران سیاسی سوریه از یک‌سو، و درخواست از مسئولین سوریه جهت افشای محل دقیق تسلیحات شیمیایی خود و حل بحران.

٤. آن چه در مسئله سوریه و نوع مدیریت آمریکا مهم به‌نظر می‌رسد، نحوه پیام‌رسانی آمریکاست. آمریکا از یک‌سو هنجارهایی چون حقوق بشر، اصل عدم مداخله، دفاع مشروع و امنیت بین‌المللی را مطرح می‌کند و از سوریه می‌خواهد با اقدامات خود این شرایط را مهیا گرداند، اما از دیگر سو، از طریق کمک‌رسانی نظامی، حامیان منطقه‌ای، چون عربستان، قطر و حتی ترکیه، و غیره مانع شکل‌گیری اجماع بر سر مسئله سوریه می‌شود. بنابراین این پارادوکس رفتاری باعث می‌شود که نتوان رویکرد مدیریتی آمریکا در قبال سوریه را به‌خوبی تشخیص داد.

۵. رویکرد آمریکا تداعی‌کننده یک آنارشیسم در نظام بین‌المللی، به‌معنای قاعده‌مند

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

نبودن رفتار، است؛ چرا که همواره ایالات متحده همان مسیری را رفته که در سال ۲۰۰۳ و حمله به عراق نیز آن را دنبال کرد؛ از جمله اذعان به حمله بدون تصویب قطعنامه شورای امنیت. بنابراین این خود می‌تواند منجر به شـــکاف در مدیریت آمریکا بر تحولات انقلابی عربی گردد؛ زیرا جنگ‌طلبی ایالات متحده که تا حدودی نشئت‌گرفته از منش نئوکانی[1] در ایالات متحده است آینده روابط این کشور را با کشورهایی چون روسیه و فرانسه، به‌عنوان کنشـــگرانی فعال در سوریه که ممکن است تغییر وضعیت در سوریه را خطری برای خود احساس کنند، تحت تأثیر قرار خواهد داد.[2]

تحولات سوریه نشـــانگر این وضعیت اســـت که ارزش‌های لیبرال، اختیاری است و با زور و اجبار ســـنخیتی ندارد؛ نه مردم سوریه قدرت پذیرش اجبار و زورگویی را دارند و نه جامعه بین‌المللی قدرت پذیرش آن را دارد. در چنین حالتی لیبرال‌دموکراســـی و ارزش‌های لیبرال‌محور، در تنگنا قرار خواهند گرفت؛ چرا که نه مشروعیت داخلی در درون ایالات متحده را در پی خواهند داشت – و در امتداد آن هویت داخلی را نیز کمرنگ‌تر می‌کند – و نه هویت بین‌المللی این‌گونه رفتارها را در جهت منافع آمریکا نهادینه خواهد کرد (محمدی‌فر، ۱۳۹۲). پس مشـــخص است که رویکرد رفتاری آمریکا یک رویه تاریخی است که خصوصاً پس از یازده ســـپتامبر شکل گرفته اســـت. این رویه به‌منظور تداوم هژمونی آمریکا، اگرچه رویکرد مداخله‌جویانه نظامی را کمرنگ کرده، مداخله‌جویی در سطح وسیع برای ایجاد هنجارهایی که تداوم‌بخش هژمونی این کشور باشد را افزایش داده است. هنجارهای بین‌المللی مطابق نظر سازه‌انگاران هنگامی مفید است که رفتار همگان را در تعامل‌شان مشخص کند و این حاصل تعاملات اجتماعی بازیگران است. اما رفتار و رویکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال سوریه نشان می‌دهد این هنجارسازی نه‌تنها اجتماعی نیست بلکه تنها منافع دولتی آمریکا را در نظر می‌گیرد و سایر کنش‌گران نقش تأییدکننده را بازی می‌کنند.

۲. مصر، رویارویی دوگانگی هویتی

رویکرد مدیریتی آمریکا در قبال تحولات اخیر در مصر، اوج دوگانی رفتاری در سیاست خارجی است. به عبارت بهتر می‌توان گفت این موضع اخیر آمریکا در قبال مصر اوج رویارویی هنجارها

1. Neocons.

۲. انگلیس و فرانســـه بازیگران سنتی تحولات سوریه هستند و سابقه حضور این دو قدرت به موافقت‌نامه سایکس – پیکو در سال ۱۹۱۶ برمی‌گردد (محمدی‌فر، ۱۳۹۲).

فصلنامه علمی – پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

و ارزش‌های داخلی ایالات متحده و رفتار بیرونی این کشـــور اســـت. همان‌گونه که استانلی هافمن[1] معتقد است: هویت آمریکایی، تولید منحصربه‌فرد شکل مادی، پراکندگی قومی حاصل از مهاجرت، و شکل ایدئولوژیکِ آرمان لیبرال‌دموکراتیک است (هانتینگتون، ۱۳۸۸: ٦١). از نظر هانتینگتون این وضعیت هویتی خود یک تضاد ذهنی و عینی را در جامعه آمریکائیان اصیل و مهاجر ایجاد می‌کند که رفته رفته منجر به ایجاد بحران هویت در ایالات متحده خواهد شد. او با ترســـیم کردن فضای بعد از یازده سپتامبر، خطر داشتن دشمن دائمی برای ایالات متحده را گوشزد می‌کند و اعتقاد بر این دارد که سیاست خارجی آمریکا باید خود را از دامان این تضاد ذهن و عین برهاند. در واقع، تشـــخیص هانتینگتون این اســـت که سیاست خارجی آمریکایی رفته‌رفته از آرمان‌های اصیل داخلی و هنجارهای هویتی خود یعنی آزادی، دموکراســـی و غیره فاصله گرفته و همان‌گونه که شـــکاف قومیتی در داخل، آسیب‌پذیری به‌دنبال خواهد داشت، در سیاست خارجی نیز آمریکا همواره باید آن وجهه را جهت جلوگیری از ضربه حفظ بکند. بنابراین تأمین امنیت ســـرزمین واحد آمریکا به‌عنوان آرمان باید نخستین هدف دولت معرفی گردد. او در کتاب «چالش‌های هویت در ایالات متحده» می‌گوید: ایدئولوژی اجباری همان‌گونه که در تجربیات کمونیسم و فاشیسم وجود دارد آسیب‌پذیر است و بحران امنیت در پی خواهد داشت، لذا سیاست خارجی می‌بایست به‌نحوی تنظیم گردد که دستاورد آن حفظ ایدئولوژی و آرمان باشد نه تضاد شکننده میان عین و ذهن (هانتینگتون، ۱۳۸۸: ٤٦٥). نمونه مصر و رویکرد آمریکا را می‌توان در چنین رهیافتی مطالعه کرد. به‌نظر می‌رسد آمریکا در ارتباط با مصر دچار همین تقابل ذهنی و عینی شده است؛ زیرا از یک‌سو، بر ارزش‌های جهان‌شمول خود به‌عنوان آرمان تأکید و سعی در عینی کردن آن در قالب نظام‌های سیاسی منطقه دارد، اما با توجه به رفتار متفاوت کشوری چون مصر که تأثیرگذار بر کشورهای دیگر عربی منطقه است، رخدادهای بعد از انقلاب مصر، آمریکا را در این وضعیت گرفتار کرده است.

۱. از یک‌سو آمریکا با تأکید بر انتخابات آزاد، حکومت اسلام‌گرای مصر را به رسمیت می‌شناسند اما از طرف دیگر نسبت به اقدامات ارتش هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد و دوباره وارد مذاکره با نظامی‌ها بر سر مسئله مصر می‌شود.

۲. برای ترویج ایدئولوژی دموکراتیک خود، با تکیه بر وضعیت اقتصادی و بحران‌های داخلی

1. S. Hoffmann.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

مصر، رویه دموکراتیک خود را کنار گذاشته و کناره‌گیری زودهنگام رئیس‌جمهور مصر را می‌پذیرد.

۳. تضـــاد میان هویت ذهنی و عینی آمریکا در قبال تحولات مصر را می‌توان در رویکرد جریان‌های داخلی مصر نســـبت به مسائلی چون رژیم صهیونیستی و نوع حکومت مشاهده کرد. از طرفی، جریان‌های اسلام‌گرا در مصر خواهان حکومت اسلامی هستند و از ارزش‌های اسلامی دفاع می‌کنند و در مقابل جریان‌های لیبرال متمایل به حکومت دموکراتیک هستند. اما در این بین باید از شورای نظامیان مورد حمایت آمریکا سخن گفت که نه در طیف اول و نه در طیف دوم قرار می‌گیرند و خواهان نوع دیگری از حکومتند که از یکسو منافع اسرائیل را به خطر نمی‌اندازد و از سوی دیگر موقعیت ایالات متحده را در مصر و منطقه تضمین می‌کند. بنابراین ایالات متحده نه به ارزش‌های دموکراتیک خود پایبند است و نه قواعد و هنجارهای بین‌المللی از جمله اصل عدم مداخله را رعایت می‌کند. از ســـوی دیگر، حفظ موقعیت رژیم صهیونیســـتی از طریق روند چانه‌زنی دوگانه، بر خلاف هنجارها و اصول بین‌المللی اســـت، چـــون عملاً اصل عدالت و آزادی را زیر ســـؤال می‌برد. زیـــرا از یک طرف مردم مصر را با فشـــارهای سیاســـی و اجتماعی روبه‌رو می‌کند و از طرف دیگر وضعیت فلسطین به‌عنوان مسئله کشورهای خاورمیانه لاینحل باقی می‌ماند. این تضاد میان هویت عین و ذهن نسبت به تحولات مصر، تأثیر خود را بر ســـایر کشورهای منطقه نیز خواهد گذاشت چون که سلامتی اعراب در کل می‌تواند از روی سلامتی مصر تشخیص داده شود (هیکل، ۱۳۶۰: ۳۴۲).

فرجام مدیریت آمریکایی بر تحولات انقلابی عربی: هویت مادی یا معنوی

بر اســـاس آنچه بیان شـــد می‌توان گفت رویکرد آمریکا در قبال تحولات عربی، بر اساس برســـازه‌های مادی و معنوی از هویت داخلی یا بین‌المللی آمریکا شکل نگرفته است، بلکه یـــک رویه خاص را به‌وجود آورده اســـت که تنها یک هـــدف را دنبال می‌کند و آن حفظ وحدانیت سیاسی یا هژمونی ایالات متحده بر امکانات اقتصادی و سیاسی جهان است.

حـــکام اقتدارگرای عرب تا هنگامی که مصرف‌کنندهٔ تولیـــدات صنعتی آمریکا بوده و سیاســـت‌های آن را در منطقه دنبال کنند به‌عنوان نظام های خاص، در دایره ترســـیم شده ایالات متحده حفظ خواهند شـــد، چرا که این روند منفعت بالاتری از جمله دسترســـی به منابـــع نفتی و گازی منطقه خاورمیانه را در پی خواهد داشـــت. از ســـوی دیگر، نظام‌های

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

سیاســـی مخالف از جمله کشورهای هدف همچون سوریه، عراق و حتی افغانستان به‌دلیل نداشـــتن این ســـازگاری باید دچار تغییرات عمده سیاسی گردند. این کشورها مانعی برای مدرن شدن خاورمیانه محسوب می‌شوند.

در تحلیل سیاست خارجی آمریکا نسبت به خاورمیانه، باید نیت اصلی دولت‌مردان این کشـــور یعنی جلوگیری از گسترش آموزه‌های اسلام سیاسی و تعمیق یافتن هویت دینی و هنجارهای مذهبی در این کشـــورها را شناسایی کرد؛ چرا که همواره اسلام را ثابت و ایستا و مخالف با نوگرایی، آزادی و دموکراســـی معرفی می‌کنند و آن را «دیگری»‌ای محســـوب می‌کننـــد که همواره باید با آن در ســـتیز بود (ملایی و کافی، ۱۳۹۲: ۱۳۷). این امر نشـــان از دوگانگـــی و رویه رفتاری بیرونی‌ای دارد که فهم سیاســـت خارجی آمریکا را پیچیده‌تر می‌کند. از این‌رو باید گفت سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به تحولات انقلابی عربی و برخی کشـــورهای اسلام‌گرای منطقه همچون ایران، نه بر اساس هویت داخلی آنها یعنی آزادی، برابری و تکثر، و نه بر اساس اصول، قواعد و هنجارهای بین‌المللی، بلکه بر اساس ضدیـــت تاریخی با هویت‌های دیگر، قابل تحلیل اســـت؛ چرا که آمریکا به‌عنوان داعیه‌دار لیبرالیسم و آزادی، خط مشی متفاوتی نسبت به برخی دولت‌های استبدادی و توتالیتر نشان می‌دهد و از ســـوی دیگر، مشکل آمریکا در ناکارآمدی در مدیریت تحولات انقلابی عربی، هویت‌ســـتیزی این کشـــور اســـت که بر خلاف رویه‌های دموکراتیک آن، سعی در مهار و سرکوب اسلام‌گرایی می‌کند (ملایی و کافی، ۱۳۹۲: ۱۳۹).

می‌تـــوان گفت تضاد میان هویت مادی و معنایی در رویکرد سیاســـت خارجی آمریکا امری مشـــخص اســـت که نه از هویت داخلی این کشور سرچشـــمه گرفته و نه از قواعد بین‌المللی، بلکه مســـیر و رویه جداگانه‌ای را ترسیم کرده است که تنها یک منفعت وجود دارد و آن منفعت آمریکائیان است. بنابراین این رویه رفتاری مستقل آمریکا ایجاب می‌کند که دولت هژمون بتواند با تمهیدات و ایجاد سازوکارها، انگیزه‌ها و هنجارسازی مخصوص به خود همه اعضا را در سلســـله مراتب قدرت حفظ و کنترل کند و از طریق ایجاد ارزش و هویت خاص خود به‌ســـوی هدف اصلی هدایت نماید (قوام، ۱۳۸۸). این روند و رویه هنجاری – رفتاری به‌خوبی در قبال کشورهای خاورمیانه و خصوصاً کشورهای تحت تأثیر تحولات انقلابی عربی آشکار است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

نتیجه‌گیری

از منظر ســـازه‌انگاری، به هنگام تبیین رفتار کنشـــگران، می‌بایست بر متغیرهای غیرمادی و به‌طور مشـــخص هنجارها، فرهنگ، هویت و اندیشه‌ها تأکید کرد. در واقع، سازه‌انگاران با مطرح کردن اهمیت مفاهیمی چون فرهنگ، هویت و قواعد در روابط بین‌الملل، دیدگاهی اجتماعی به سیاست‌های جهانی ارائه داده و بر اهمیت ساختارهای هنجاری و نقش هویت در ساخت منافع و کنش‌ها تأکید می‌کنند. یکی از سطوح تحلیل از منظر سازه‌انگاری سطح تحلیل واحد اســـت. در این ســـطح تحلیل اعتقاد بر این اســـت که کنش و رفتار سیاست خارجـــی یک دولت صرفاً متأثر از هویت داخلی و هنجار و قواعد درونی اســـت. در این ســـطح تحلیل، با تأکید بر هویت داخلی کشورها و اثرگذاری آن در رفتار سیاست خارجی می‌توان تفاوت سیاســـت خارجی میان دولت‌ها را درک نمود. سازه‌انگاران سطح واحد با تأکید بر منابع بیناذهنی داخلی در شکل‌دهی به هویت و سیاست خارجی دولت‌ها معتقدند از طریـــق این هنجارها می‌توان به تبیین و پیش‌بینی سیاســـت خارجی یک دولت در آینده پرداخت. اما آنچه در این مقاله ارائه شد در نظر گرفتن رویه‌های هویتی - تاریخی مستقل است تا بیان گردد رفتار یک دولت در سیاست خارجی اگرچه می‌تواند ملهم از داخل باشد، می‌توانـــد فرایند متفاوتی را نیز در عرصه روابط بین‌المللـــی طی کند. این فرایند هنجاری اگرچه از قواعد داخلی پیروی نمی‌کند، آن‌گونه که سازه‌انگاران سیستمی و کل‌گرا معتقدند نیز از هنجارها و قواعد بین‌المللـــی تبعیت نمی‌کند بلکه می‌تواند یک کنش، رویه و رفتار خاص و مستقل باشد. در این مقاله سعی شد با در نظر گرفتن رفتار دوگانه آمریکا در قبال تحولات انقلابی عربی، بر اساس این رویه تاریخی هویتی مستقل، به بیان این امر پرداخته شـــود که رویکرد این کشور در مدیریت این تحولات نه‌تنها مغایر با هویت ملی این کشور بوده بلکه قواعد بین‌المللی را نیز رعایت نکرده و در رفتار خود یک رویه هویت‌ساز را طی کرده که این روند صبغه تاریخی داشـــته و یک نوع هویت و یک تاقته جدابافته از هویت داخلی و بین‌المللی بوده است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

کتابنامه

منابع فارسی

استیل، رونالد (۱۳۸۷) در **یوجین آر. ویتکوپف و جیمز ام. مک کورمیک، سرچشمه‌های درونی سیاست خارجی آمریکا**، مترجم: جمشید زنگنه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

امام‌جمعه‌زاده، سید جواد، علی ابراهیمی و مریم مسعودی‌نیا (۱۳۹۲) «مؤلفه‌های مذهبی استقلال‌طلبی در فرهنگ ملی ایران و تأثیر آن در رابطه با آمریکا»، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، سال سوم، شماره دوم، صص ۲۷-۱.

آلتارس، گییرمو (۱۳۹۲) «ماکیاول و کاربرد زور»، **قابل دسترس در:** http://khabarfarsi.com (تاریخ دسترسی ۱۳۹۲/۰۶/۱۱).

بورک، رابرت (۱۳۸۵) **در سراشیبی به سوی گومورا: لیبرالیسم مدرن و افول آمریکا**، الهه هاشمی حائری، تهران: نشر حکمت.

جوکار، محمدصادق و مهدی طوسی (۱۳۸۹) «تحلیل تئوریک فرهنگ‌های حاکم بر روابط ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره۵، صص ۲۰۲-۱۷۱.

چنگی‌زاده، غلامعلی و یوسف سیفی (۱۳۹۱) «ظرفیت انگاره بین‌المللی در تولید قدرت نرم»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال٤، شماره ۳، ۲٤۲-۲۰۳.

رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۰) **هویت و سیاست هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول.

غیاثیان، مریم سادات، زهرا نامور، بلقیس روشن و علی‌اصغر سلطانی (۱۳۹۲) «بازنمایی گفتمان مشروعیت فعالیت هسته‌ای ایران از نگاه آمریکا»، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، سال سوم، شماره دوم، صص ۱۲۲-۹۷.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸) **روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها**، تهران: انتشارات سمت.

کامران، حسن، رسول افضلی و حمید تاجدوزیان (۱۳۹۱) «تحلیل ژئوپلیتیکی جایگاه جغرافیای فرهنگی در روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا از منظر سازه‌انگاری»، **فصلنامه جغرافیا**، سال ۱۰، شماره۳٤، صص٤٥-۲۵.

کسینجر، هنری (۱۳۸۳) **دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱**، مترجم: ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ دوم.

متقی، ابراهیم و حجت کاظمی (۱۳۸٦) «سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۷، شماره٤، صص ۲۳۷-۲۰۹.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]
[DOI: 10.20286/priw-030355]

مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۹۰). «رویکرد آمریکا به مناقشه خاورمیانه»، قابل دسترس در (تاریخ دسترسی:۱۳۹۲/۰۹/۲۰):

http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=01&depid=44&semid=453

محمدی‌فر، هادی (۱۳۹۲) «۱٦ دلیل بی‌اعتباری جنگ آمریکا علیه سوریه»، قابل دسترس در (تاریخ دسترسی ۰٦/۱۸ /۱۳۹۲):

www.diplomacy.ir.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱) **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت، چاپ هفتم.

معینی علمداری، جهانگیر و عبدالله راسخی (۱۳۸۹) «روش‌شناسی سازه‌انگاری در حوزه روابط بین‌الملل»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره ٤، صص۲۱٤-۱۸۳.

ملایی، اعظم و مجید کافی (۱۳۹۲) «احیای هویت اسلامی و ایدئولوژی تمامیت‌طلب آمریکایی»، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، سال سوم، شماره دوم، صص ۱٤۲-۱۲۳.

والزر، مایکل (۱۳۹۰) «عذرتراشی برای تروریسم»، در **عزت‌الله فولادوند، فلسفه و جامعه و سیاست**، تهران: نشر ماهی، چاپ دوم.

ونت، الکساندر (۱۳۸٦) **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، مترجم: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

هادیان، ناصر (۱۳۸۲) «از روابط بین‌الملل تا سازه‌انگاری»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۱۷، شماره ٤، صص ۹۵۰-۹۱۵.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۷) در: **یوجین آر. ویتکوپف، جیمز ام. مک کورمیک (گردآوری)، سرچشمه‌های درونی سیاست خارجی آمریکا**، مترجم: جمشید زنگنه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۸) **چالش‌های هویت در ایالات متحده**، مترجم: محمودرضا گلشن‌پژوه و حسن سعید کلاهی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ دوم.

هیکل، محمد حسنین (۱۳٦۰) **ایران، روایتی که ناگفته ماند**، مترجم: حمید احمدی، تهران: نشر العالم.

منابع انگلیسی

Bill, James A. (2001) "The Politics of Hegemony: The United States And Iran", **Middle East Policy**, Vol.VIII, No 3, p.p. 89-100.

Forst, R. (2010) "Tolerance is a fine art", Interview with the Philosopher Rainer Forst, at: http://www.goethe.de/enindex.htm.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]

Houghton, P. (2007) “Reinvigorating the Study of Foreign Policy Decision Making: Toward a Constructivist Approach”, **Foreign Policy Analysis**, Vol 31, 24-45.

Katzenstein, P. (1998) **Cultural Norms and National Security: Police and Military in Japan**, New York: Cornell University Press.

Katzenstein, P. (1996) **The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics**. New York: Columbia University Press.

Kubalkova, V. (2001) **Foreign Policy in a Constructed International Politics in a Construct World**. Armonk: M.E Sharpe.

Mohammad Nia, Mehdi (2011) “A Holistic Constructivist Approach to Iran's Foreign Policy”, **International Journal of Business and Social Science**, Vol. 2 No. 4.

Onuf, N. (1989) "World of Our Making: Rules And Rule", in: **Social Theory and International Relation**, Clumbia, Sc: University of South Carolina.

Philips, A. (2007) “Constructivism” in Martin Griffiths”, **International Relations Theory for the 21 Century**, London and New York: Routledge, p.p. 60-75.

Rittberger, V. (2002) “Approaches to the Study of Foreign Policy Derived from International Relations”, **Annual Meeting of the International Studies Association**, New Orleans.

Smith, S. (2001) "Reflectivist and Constructiveist Approaches in International Theory", in: **Baylis and Smith**, Oxford: Oxford University Press.

Wendt, A. (1994) “Collective Identity Formation and the International State”, **American Political Science Review**, 88 (3): p.p. 384-396.

Zehfuss, M. (2002) **Constructivism in International Relations: the Politics of Reality**, Cambridge: Cambridge University Press.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-030355]